



مقدمات تدبیر در قرآن

جلسه پنجم: ۹۴/۵/۴

- در مقدمات تدبیر ابتدا اجزاء سوره را باز می‌کنیم و از روی آن گزاره‌های تفکری نوشته و سپس قوانینی برای زندگی از سوره استخراج کرده که همان تعقل در سوره است و آنگاه سعی می‌کنیم خودمان را به غرض سوره نزدیک کنیم و در انتها هم نکات طهارتی سوره.

- چند گزاره از سوره:

- ✓ نقش محوری امام و رسول در جریان رشد و تعالی جامعه
 - ✓ دو وظیفه اصلی ما در قبال نصر و فتح خداوند که عبارت است از: تسبیح و استغفار
 - ✓ ارتباط میان تسبیح و استغفار در جهت ایجاد یک حرکت درست به سمت کمال برای فرد و جامعه
 - ✓ ارتباط میان حمد و تسبیح جهت شناخت درست خداوند و حرکت به سمت او
 - ✓ لزوم برخورداری از روحیه استغفار در مناسبت‌های اجتماعی
- نکته: هرگاه می‌خواهیم در سوره، تفکر کنیم هرچقدر اجزاء سوره را بیشتر باز کنیم، در جمع‌بندی و غرض کلی بیشتر به ما کمک می‌کند. مثال: می‌خواهیم خوب دیدن و خوب شنیدن را در سوره مبارکه نصر اجرا کنیم یعنی اجزاء آن را به خوبی ببینیم.

✓ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

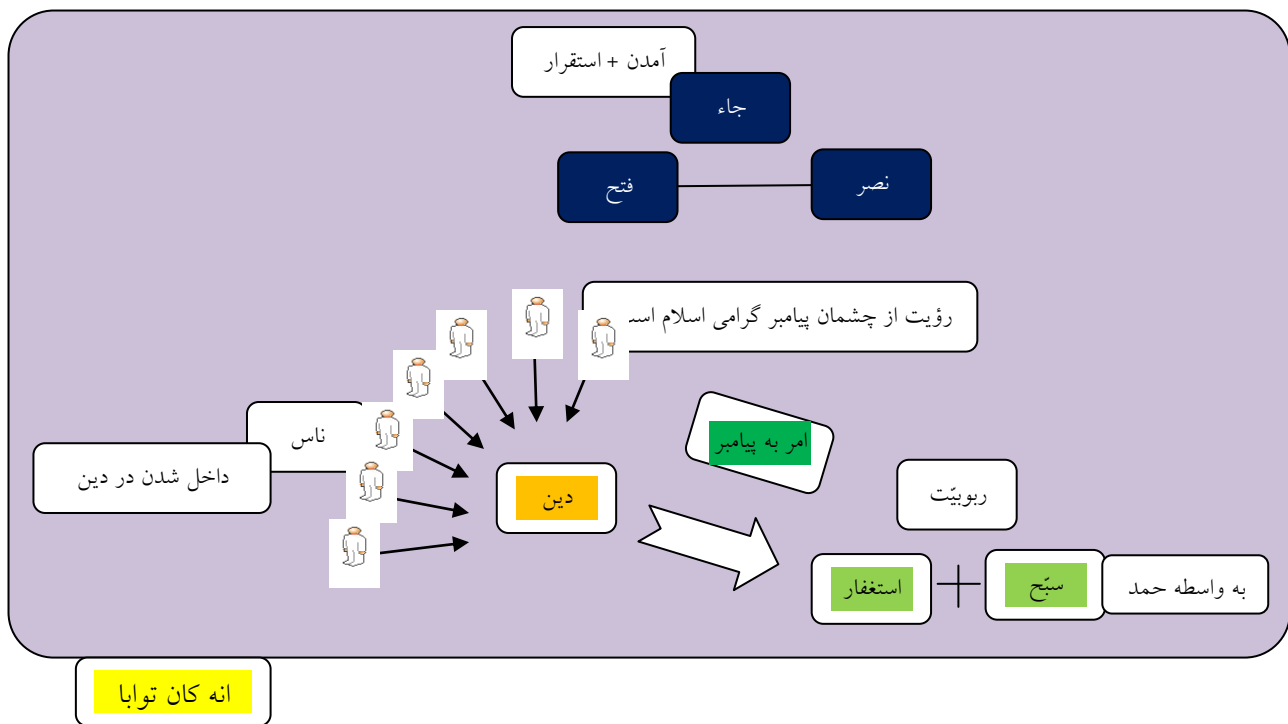
✓ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ (۱)

✓ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِی دِیْنِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا (۲)

✓ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

✽ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ:

- «نصر و فتح» وجود دارند و هر دو حاضر هستند و با هم می‌آیند. چون ممکن است مواردی باشد که نصر باشد ولی فتح نباشد.
- در این سوره نصر و فتح با هم می‌آیند.
- آیا اینها هر دو با هم موضوعیت دارند؟
- آیا می‌شود که نصر باشد و فتح نباشد؟
- رؤیت از چشمان پیامبر گرامی اسلام (ص) اتفاق می‌افتد.



- در عالم صحنه‌های زیادی از نصر و فتح وجود داشته است.

- ظاهراً در قرآن نصر به معنای منفی نداریم. یعنی خدا در هیچ جای قرآن نصر را برای کفار نیاورده است و اگر خواسته کمک بیاورد، از واژه «مدد» استفاده کرده است. نصر، کمک ویژه خداوند است.

- مثال: برای نصر و فتح: انسان مؤمنی که پروژه‌ای را به ثمر رسانده است و شکوه پیروزی در پروژه باعث شده است که افراد زیادی دور او فرد جمع شوند. در واقع این پیروزی، مردم را به سمت آن فرد کشانده است نه دین آن فرد.

- «وارد دین شدن» یعنی آیین و روش زندگی آن فرد را سریعاً برمی‌گزینند.

- تغییر رفتارهای منشی در یک جامعه، کاری دشوار است اما «فتح» کاری می‌کند که همه جامعه روش و آیینشان را سریعاً عوض کنند. مثال: وقتی معلوم شد رسول الله (ص) بر قریش غلبه کردند عده‌ای از همان ابتدا به نیت‌های شیطانی به دین رسول آمدند چون پیروزی رسول را دیدند.

- اگر در زندگی به فتحی رسیدیم حواسمان باشد که تازه اول کار کردن است و اول یک حرکت تسبیح و استغفاری است و نقطه پایان نیست و اگر کسی ادامه ندهد نه تنها از آن فتح استفاده‌ای نمی‌کند حتی ممکن است به هلاکت هم برسد.

✓ نصر خدا چیزی است که لازمه رسیدن به فتح است.

✓ نصر خدا کمک خداست که فقط برای مؤمنین می‌آید.

✓ نصر خدا در جاهایی با غلبه ظاهری همراه است که فتح است.

✓ وقتی نصر خدا با فتح همراه می‌شود، دین خدا و آیین خدا برای عموم مردم به واسطه فتح جذاب می‌شود.

✓ در نتیجه عموم مردم با هر قشر و اعتقادی شروع می‌کنند آیین خدا و سبک زندگی را وارد زندگیشان کردن. زیرا غلبه این آیین را دیده‌اند و فهمیده‌اند که این آیین غلبه‌آور است.

✓ اما آنها ناس هستند و هنوز مؤمن نیستند. فعلاً یدخلون فی دین، یعنی فعلاً لباس دین را نشان کرده‌اند.

✓ آنها وارد دین شده‌اند و دین هنوز وارد آنها نشده است. یعنی اتفاق از بیرون به درون است نه از درون به بیرون.

✓ یعنی به برکت «فتح»، جوئی درست شد و آدم‌ها که از درون یخ بودند، لباس گرم دین را نشان کردند اما درون فرد هنوز سرد است و این مردم هنوز ناس هستند و گرمای ایمان هنوز در درون نشان نیست.

✓ هنوز گرمای ایمان در آنها نیست. این اتفاق خوب است که کسی لباس دین تنش می‌کند اما کار تمام نشده است زیرا به مرور لباس بیرون سرد می‌شود و فرد با لباس بیرون هرکاری دلش بخواهد، می‌کند. او منویات درونی‌اش را با لباس دین انجام می‌دهد.

✓ آنگاه بعد از سال‌های سال مجبور می‌شویم اعتقادات را اثبات کنیم مثلاً حجاب را باید بعد از سال‌های سال اثبات کرد!!!

- هیچ‌گاه هیچ مطلب دینی از بیرون به درون نیست بلکه از درون رشد می‌کند به بیرون می‌رسد. زیرا از فطرت ناشی می‌شود. حال اگر شرایطی ایجاد شود که در بیرون دین ایجاد شود این یک فرصت است و یک دستاورد نهایی نیست. اگر در این فرصت درون افراد هم روشن شود و با بیرون یکی شود عالی است و گرنه لباس دین، خیلی زود گرمایش را از دست می‌دهد و عوض می‌شود و سپس استحاله می‌گردد و باید مسائل را از اول توضیح داد تا درون افراد هم دیندار شود و گرنه دینداری در بیرون هم سرد می‌شود. به عنوان مثال در ابتدای انقلاب ایران، مردم خودشان احتکار نمی‌کردند و اگر کسی هم احتکار می‌کرد از نظر مردم آدم خیلی شیعی بود و مردم خودشان او را مجازات می‌کردند اما با گذر زمان مردم این حالتشان را از دست دادند.

- مردم بسیار زود قالبشان را کنار می‌گذارند و دین را اتخاذ می‌کنند اما اتخاذ دین از رو است و به خاطر فتح اتفاق افتاده است. لذا باید بدانیم که تازه ابتدای دردسر است زیرا اگر موتور درونی روشن نشود اتفاقی به مراتب بدتر از قبل می‌افتد. یعنی امام حسین (ع) را به گونه‌ای می‌کشند که قبل از اسلام هیچ مشرکی کسی را این‌گونه نکشته بود. این فلسفه آیه ۳ است.

نکته: هر دو کار اشتباه است:

۱- این غلط است که چون عده‌ای بادمجان دور قاب چین شده‌اند لذا آنها را از اطرافمان رد کنیم.

۲- این هم غلط است که فکر کنیم اگر ساخت درونی مردم درست نشود، اوضاع به همین منوال می‌ماند.

- هر دو این موارد بارها در تاریخ اتفاقات افتاده است یعنی هم بی‌توجهی کردن به این خطر و هم اینکه چون این خطر وجود دارد آدم‌ها را طرد کنیم.

- «تسبیح پیامبر» یعنی حرکت به سمت کمال و دوری از نقص و کمال.

- تسبیح و استغفار هر دو در مجموع برای جامعه است اما به پیامبر (ص) گفته شده است که تسبیح و استغفار کند زیرا تسبیح و استغفار در جامعه با محوریت پیامبر (ص) صورت می‌گیرد.

- پیامبر (ص) بعد از فتح مکه مدت زمان زیادی عمر نکردند لذا لازم بود که حرکت تسبیح و استغفار پیامبر (ص) بعد از ایشان همچنان ادامه داشته باشد لذا یکی از راهکارهای عملیاتی این مسئله، ماجرای «امامت» است. «امامت» بسیار لازم است زیرا نهضت رسول الله (ص) هنوز با دیندار شدن مردم بسیار فاصله دارد. اگرچه نهضت رسول، شاهکار بود در تکان دادن جامعه از جاهلیت

عظمی، ولی تا رساندن به نقطه آخر فاصله داشت چه این که دیدیم بعد از رحلت رسول (ص) اتفاقات بسیاری افتاد و جامعه مسیر را در ادامه با اهل بیت طی نمود.

- البته برای تسبیح و استغفار جامعه، احتیاج به راهکارهای جزئی تری داریم که در ادامه مسیر پیامبر (ص) این حرکت به سمت رب و رسیدن به کمال در جامعه اسلامی تداوم پیدا کرده است.

- تسبیح: حرکت به سمت کمال و دوری از نقص

- استغفار: محو الاثر

- حمد: رؤیت کمال است در اوج درجه خودش و این زمانی است که همه نقص ها رد شود. پس اوج تسبیح به «حمد» می رسد.

- «تسبیح» وقتی جلو می رود به طور طبیعی آثار سوء آدم را محو می کند و موجب استغفار می شود. در واقع «تسبیح و استغفار» همان رابطه ای را دارند که «نصر و فتح» دارند. تسبیح برای استغفار، مانند نصر است برای فتح. نصر می آید و وقتی به غلبه می رسد فتح است. در تسبیح هم اصل، حرکت به سمت کمال و دوری از نقص است. وقتی این حرکت اتفاق می افتد چون به سمت کمال می رویم از نقص دور می شویم، آثار سوء به جامانده به خاطر کمالات به جامانده به طور تکوینی محو می شود.

- وقتی تسبیح اتفاق افتد، تکویناً استغفار را فعال می کند نه اینکه به صورت موتوری جداگانه کار کند. استدلال علمی این مسئله به این صورت است که: فرض کنید، در گذشته گناهی کرده اید مثلاً دروغی گفته اید که این دروغ اثر سوئی بر بینایی اتان داشته است. وقتی شروع به تسبیح کردن می کنید (یعنی حرکت به سوی کمال انجام می دهید) یعنی مثلاً اگر هنگام تسبیح چشمتان را از محرمات دور نگه دارید یعنی نواقص مربوط به چشم را تک تک دور می اندازید. هرآنچه از هوای نفس و شرور است را دور می ریزید، کمال حاصل می شود و این کمال از جنس بینایی است و چون یک بینایی ای برایتان حاصل کرد آن اثر سوئی که آن گناه روی بینایی اتان گذاشته بود از بین می رود. در واقع استغفار و تسبیح دو حرکت نیستند بلکه یک حرکت است که اتفاق می افتد. لذا همان طور که نصر بدون فتح نمی شود استغفار بدون تسبیح نیز نمی شود. تسبیح یعنی هرکاری که ما را از نواقص دور کند و به کمال نزدیک کند. بنابراین اگر کسی تسبیح داشته باشد، بالاخره به استغفار می رسد.

- سؤال: اگر استغفار نتیجه طبیعی تسبیح است پس چرا در آیه آمده است؟

- پاسخ: اولاً نصر و فتح باطنی که دنبال آن بودیم در آیه ۳ بود و لازم نیست در آیه ۱ نصر و فتح را باطنی در نظر بگیریم یعنی آیه ۳ نصر و فتح اجتماعی و ظاهری را می گوید و نصر و فتح باطنی در آیه ۳ همان جا که تسبیح و استغفار را بیان کرده آمده است. ثانیاً استغفار را آورده است تا آدمها فکر نکنند اگر تسبیح می کنند به خاطر تسبیح آنها حتماً غفران حاصل می شود و باز هم خداست که غفران می دهد. لذا اگر تسبیح انجام دادیم نباید از خدا طلبکار غفران شویم.

- نکته: خدا در عالم چنین قانونی قرار نداده است که هرکسی هرچقدر خواست ظلم کند و خدا می بخشد و اگر هم در عالم جایی مشاهده می کنیم که کسی نجات پیدا کرده است قطعاً او در جایی حرکتی مسببانه داشته و کاری کرده است.

- خدا قانون کرده است که دست آدمها را می گیرد و شفاعت وجود دارد اما آدمها هم که مشمول شفاعت می شوند چیزی را نگه داشته اند که شفاعت نصیبشان شده است. مثلاً حضرت حرّ ادبی را نگه می دارد و یا فضیل عیاض، جوانمردی نگه می دارد و از همان جا هم مسیر هدایت برای این افراد باز می شود.

- نکته: واژه «استغفار» به معنای محو تمام آثار سوء است یعنی انگار به جای آن کارهای غلط، کارهای خوب انجام شده است. استغفار قدرت بارگذاری به جای عمل سوء دارد یعنی «حسنه» به جای سوء می‌گذارد.

- «استغفار کردن» یعنی همین که فرد حرکت می‌کند باید حواسش باشد محو شدن آثار سوء عملش، لطف خداست می‌توانست محو نشود اما چون خدا قانون کرده است این اتفاق می‌افتد وگرنه می‌شد که به خاطر اولین گناه یک انسان، او را عذاب کرد، چون عبد حق ندارد حرف مولا را زمین بگذارد. البته اگر خدا آثار گناه را محو می‌کند از فضلش است نه از عدلش. پس ما باید در محو اثر حالت فقر داشته باشیم نه حالت طلب‌کاری. لذا فرد هنگام حرکت باید حواسش باشد که این حرکتش می‌تواند زمینه شود تا خدا آثار سوءاش را محو کند. بنابراین یک حرکت واحد به وجه حرکت اسمش «تسبیح» است و به وجه اینکه ما آن حرکت را در محضر خدا بهانه می‌کنیم تا خدا نواقصمان را بپوشاند اسمش «استغفار» است.

پیشنهاد برای نکته طهارتی از سوره مبارکه نصر:

- قبل از خواب ۱۰۰ بار استغفار بگوییم و صبح ۷۰ استغفار. حداقل یکی از این دو کار را فرد انجام دهد. البته ۷۰ بار در هر روز صبح بهتر است زیرا سنت رسول الله (ص) بوده است و همه اهل بیت بعد از رسول الله (ص) این کار را انجام می‌دادند و بر آن مداومت داشته‌اند. این استغفار در کارهای روز ضرب می‌شود.

- باید زرنگ باشیم و کارهای روزانه که انجام می‌دهیم نیت کنیم تا خدا عیب‌هایمان را به واسطه آن کارها بپوشاند مثلاً وقتی داریم بچه‌داری می‌کنیم که خودش مجاهدت است، نیت کنیم تا خدا به واسطه این بچه‌داری عیب‌هایمان را بپوشاند.

- نکته: «تسبیح» مانند شنا کردن است چون عیب‌هایمان را عقب می‌زنیم، به جلو می‌رویم به همین دلیل در عربی به شناگر می‌گویند: «سباح». ما هم باید تک‌تک عیب‌هایمان را پیدا کنیم و آنها را عقب بزنیم تا جلو برویم.

- مردم وارد دین شده‌اند ولی هنوز «ناس» هستند حال آنکه در صورت وارد شدن درست به دین، باید مؤمن یا مسلمان باشند. در نتیجه، ای پیامبر تسبیح کن و استغفار (فاء). لذا باید تسبیح و استغفار را برای پیامبر (ص) به گونه‌ای معنی کنیم که مؤمن یا مسلمان بودن مردم درست باشد. پیامبر (ص) ارتباطی با خدا دارد و برای این رابطه تسبیح می‌کند و استغفار یعنی حرکت می‌کند به سمت کمال و هم طلب می‌کند رفع آثار سوء را. حال دو جمله قبل را به هم می‌چسبانیم. پیامبر (ص) به گونه‌ای به سمت کمال حرکت می‌کند و از نواقص دور می‌شود که مردم وارد شده در دین، دیندار شوند. دیندار شدن مردم یعنی کمال دین در آنها شکل بگیرد. پس پیامبر (ص) به گونه‌ای حرکت به سمت کمال و دور شدن از نقص را انجام می‌دهد که مردم هم به سمت کمال سوق پیدا کنند. لذا حد وسط این جملات این گونه می‌شود که:

پیامبر (ص) به گونه‌ای به سمت کمال حرکت می‌کند که مسیر حرکت کردن به سمت کمال برای همه مردم واضح شده و

رفتنی شود. یعنی به گونه‌ای این کار را انجام می‌دهد که برای بقیه «مسیر» درست کند.

- پیامبر (ص) برای دیندار شدن مردم تسبیح و استغفار می‌کند یعنی برای دیندار شدن «تسبیح و استغفار» موضوعیت دارد.

- خدا به پیامبر (ص) دستور به تسبیح و استغفار می‌دهد و قطعاً در مردم محقق می‌شود ولی اینکه این مسئله در مردم محقق شود حتماً یک طرف قضیه هم مردم هستند.

- البته اجرایی کردن این مسئله غیر از پیامبر و مردم احتیاج به وجه سومی دارد که آنها مؤمنینی هستند که با پیامبر «مَعَك» هستند. اما اینکه اسم گروه سوم را در سوره نیاورده، علتش این است که قرار نیست آنها کاری جدای از پیامبر (ص) کنند.

- نکته مهم: البته تحقق همه مطالب بالا به خاطر «انه كان توأبا» بودن خداست یعنی چون خدا مسیر بازگشت گذاشته است انسانها می‌توانند سمتش بروند. چون خدا توجه کرده است ما می‌توانیم به او توجه کنیم. لذا باید بدانیم که چون خدا نصر دارد، فتح اتفاق می‌افتد و اگر خدا نصرش را بردارد به هیچ عنوان فتوحی اتفاق نمی‌افتد. (زیرا ان در ادبیات عرب حکم تعلیل دارد)

- نکته مهم: شناسایی نواقص بدون شناخت مدل کامل قطعاً امکان ندارد. حمد: شناخت مدل کامل است و تسبیح: شناخت نواقص و برطرف کردن آنهاست. به همین دلیل تسبیح بدون حمد، امکان ندارد. بنابراین اگر کسی حکومت اسلامی راه بیندازد ولی نقشه کمال را ترسیم نکند مردم اصلاً نمی‌توانند حرکت تسبیحی انجام دهند. مثلاً اگر بخواهد اقتصاد در آن حکومت، اسلامی شود اگر مدل حمدی اقتصاد را ترسیم نکند نمی‌تواند مدل تسبیحی آن را ترسیم کند. یعنی اگر نتواند بفهمد که کامل اقتصاد چگونه است، مردم حرکت تسبیحی نمی‌توانند انجام دهند. این مطب در همه موضوعات صادق است.

- توجه: کشیدن نقشه‌های حمدی، برای همه موارد در یک جامعه، کار آسان و کوچکی نیست و واقعاً اتفاق بزرگ و علمی و انقلابی است.

- نکته: سر ناراحتی پیامبر (ص) بعد از نزول سوره مبارکه نصر که دیگر نخندیدند، این است که رسول الله (ص) بسیاری از اتفاقات بعد از خودشان را از سوره فهمیدند. چون به صورت واضح به پیامبر (ص) گفته شده است که «ای پیامبر این مردم فقط داخل در دین شدند». حزن پیامبر (ص) از این بود که آیا فرصت می‌شود که دین را در مردم درونی کرد؟ زیرا مردم هنوز فاصله زیادی داشتند با آنچه که دغدغه پیامبر (ص) است. اما از آن حزن‌هایی بود که نمی‌توانستند بیان کنند زیرا اگر به هر کسی از مردم می‌گفتند آنها بیان می‌کردند که «ما دیندار هستیم و فدای پیامبر (ص) هم می‌شویم و ...». این از آن غم‌هایی است که نمی‌توان با کسی بیان کرد و فقط باید با چاه گفت. لذا از آن سوره‌های پیرکننده رهبران توحیدی است. زیرا ظاهر دین همه جا حاکم شده است ولی هنوز درونی نشده است و این فاصله، رهبران الهی را پیر می‌کند. از اینجا می‌توان فهمید که چه فشاری به قلب حضرت حجت (عج) می‌آید. از اینکه ایشان هزار و دویست و اندی سال است منتظر پرشدن فاصله ظاهر دین هستند با عمق دین. از سوره مبارکه می‌توان یقین کرد که حضرت حجت (عج) نمی‌توانند بشر معمولی باشند و باید توان‌های وحیانی ویژه، داشته باشند تا بتوانند این فشارها را تحمل کنند زیرا این فشارها را قلب یک انسان معمولی قطعاً نمی‌تواند تحمل کند.

- انشاءالله خدا به ما توفیق دهد تسبیح و استغفار در زندگیمان جاری شود و دغدغه پیامبر گرامی اسلام (ص) روی زمین نماند و ما هم دیندار شویم به حرمت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين